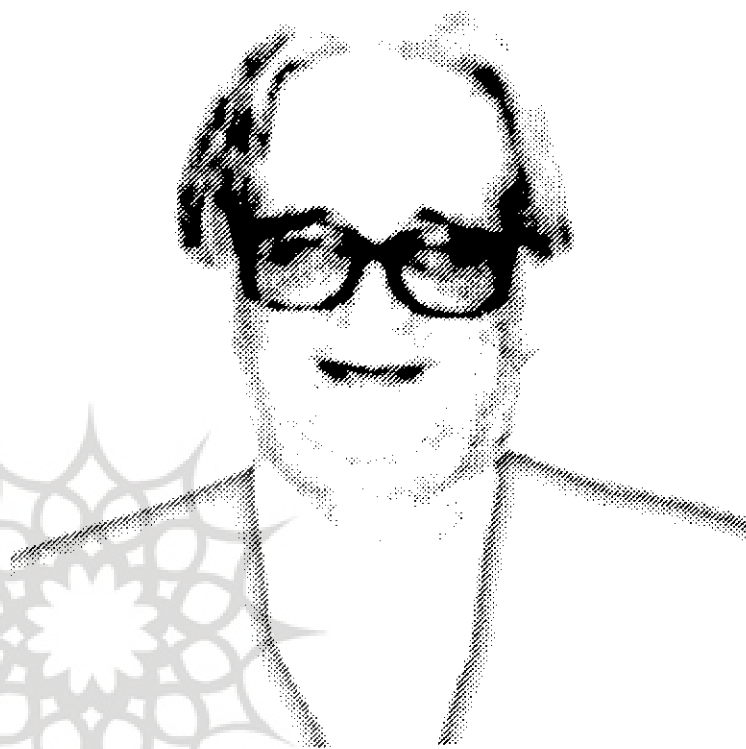


گزارش ● بازتاب



از شعرای معاصر عراقی است که به شرف مدح رسول خدا(ص) نائل آمده است.

پس از پذیرایی مختصر در جلسه بعد از ظهر، مهیار علوی مقدم که دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی است و از بین فرزندان استاد رهرو راه ایشان است، مقاله خود را با عنوان «نظریه دریافت، هرمنوتیک و تأویل متن» ارائه کرد: از نظر برخی از نظریه پردازان هرمنوتیک از جمله گادامر، معنای متن، از ذهنیت نویسنده و خالق اثر ادبی مستقل است، چرا که ذهنیت نویسنده برای مفسر و تحلیل گر اثر ادبی قابل دسترسی نیست.

دکتر عباس محمدیان - دبیر همایش - در مقاله خود با عنوان «حس گرایی آفت شناخت، از دیدگاه مثنوی» گفت: دل پاک و بصیرت نورانی باطنی، قدرت حواس ظاهری را نیز صد چندان می کند و سالک مهذب به جایی می رسد که از طریق حواس ظاهری خویش نیز قدرت کشف صوری پیدا می کند و چیزهایی را می بیند که دیگران نمی بینند و صداها بی را می شنود که دیگران از شنیدن آن عاجزند.

یکی دیگر از مقالاتی که در این همایش ارائه شد و می توان در این مجال مختصر به آن اشاره کرد «مروری بر راز و رمز ماندگاری شعر حافظ» از دکتر سیدمهدی زرقانی بود. وی سعی کرده است تا این راز و رمز را در

چهار بخش فرم، محتوا، شیوه بیان و پنهان ماندن شخصیت تاریخی حافظ بررسی کند، گرچه کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را.

در پایان این همایش، پس از اهداء جوایزی به نویسندگان مقالات برتر، استاد دکتر سیدمحمد علوی مقدم سپاس خود را از برگزارکنندگان و حضار همایش اعلام کرد و در اقدامی تحسین برانگیز درسی دیگر به دانشجویان خویش آموخت و آن انفاق و ایثار از چیزهایی است که به شدت دوستشان می دارند. استاد کتابخانه اش را با بیست هزار کتابی که حاصل چندین دهه انتخاب آگاهانه بوده است به دانشگاه و دانشجویان اهدا نمودند. ایشان در جلسه صبح نیز تقاضا کردند تا هدایا، در اختیار دانشگاه قرار گیرد و صرف فعالیت های علمی دانشگاه شود.

دکتر عباس محمدیان در پایان همایش، ضمن تشکر از حضور علاقه مندان خبر از پیگیری های لازم و نهایتاً تصویب جایزه ای به نام «جایزه استاد دکتر سیدمحمد علوی مقدم» داد. از این پس دانشگاه تربیت معلم سبزوار، به دانشجویان برتر و برگزیده ای که شرایط علمی این جایزه ارجمند را حائز شوند سالانه ۳ جایزه خواهد داد.

همایش ساده، اما بسیار صمیمی نکوداشت استاد دکتر سیدمحمد علوی مقدم در شامگاه پنجشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۰ با خاطره ای خوش پایان یافت.

در مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه شماره (۴۱ و ۴۲) مقاله ای از سرکار خانم سهیلا قسیمی ترشیزی به چاپ رسیده که در صفحه آغازین آن (ص ۷۸) آمده است: «امروزه که فهرست و تصاویر نسخ خطی غالب کتابخانه های جهان کم و بیش به آسانی در دسترس هر محقق هست، کار تصحیح انتقادی متون کهن را از هر جهتی پایان یافته باید تلقی کرد...» ای دریغ که آن نویسنده چگونه چنین مطلبی نوشته است؛ دست کم پنجاه نسخه خطی کهن تنها در اختیار این حقیر است که در هیچ فهرستی هیچ نشانی از آنها و یا به طور کلی نامی از آنان و دیگر نسخشان به چشم نمی آید و بارها در اصفهان شاهد تخریب بناهای تاریخی بوده ام که نسخ پنهان شده در آن جا به دست رفتگران معنوی رفته شده است. چه کتابخانه های شخصی پربهایی که بیش از هزار نسخه ناشناخته دارند. بارها خواسته ام فهرست نسخه های گرانمایه مدارس و مقابر همین شهر را منتشر کنم و با معرفی گونه ای بر سبیل اجمال برایشان پنگارم، ولی هراسیده ام که مباد که معرفی جا و مکان آنها مقدمه ای حتمی برای سرقت آن بی نگهبانان شود. به هر حال محدود کردن نسخه های مکتوب بی شمار این مرز و بوم به چند فهرست معدود و محدود حتی درباره متون مشهوری چون شاهنامه توسط آن نویسنده محترم بسی جای تأمل است.

در پاسخ به نقد کتاب نحو زبان فارسی و انگلیسی در قالب برنامه کمینگی توسط همکار ارجمند جناب آقای محمدراسخ مهند مندرج در مجله وزین کتاب ماه ادبیات و فلسفه (سال چهارم، شماره هفتم، اردیبهشت ۱۳۸۰) مطالبی را به شرح زیر عرضه می‌دارم با این امید که آن مجله وزین در بخش پاسخ‌ها درج فرماید.

قبل از هر چیز از همکار عزیز آقای محمد راسخ مهند به خاطر دقت و توجه بسیار به محتوای کتاب تشکر می‌نمایم و چون نقد را به هر شکل موجب غنای فرهنگ کتاب‌نویسی می‌دانم از نظرات عالمانه ایشان استقبال نموده قطعاً در تجدید چاپ کتاب و یا دست‌نوشته‌های آتی از نظرات ایشان بهره‌بردارم. اما قبل از ارایه پاسخ به برخی مندرجات نقد ایشان، ذکر نکته‌ای را خالی از لطف نمی‌دانم:

به نظر حقیر جوامع علمی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد.

در گروه نخست که به زعم من جامعه‌ای واپسگراست معلم همیشه با معلم فاصله می‌گیرد و سعی او بر این است که مختصری از دانش خود را به او انتقال دهد و مابقی را برای خود نگه‌دارد با این امید که به عبارتی در شهر کوران با یک چشم پادشاهی کند. این جامعه، اگر چه ممکن است از نظر زیستی دوام و بقا یابد، لیکن از نظر علمی سیر قهقرایی می‌پیماید و راه واپسگرایی را طی می‌کند. نمونه بازار آن گروه‌های علمی با مدیریت‌های تنگ‌نظرانه است که نهایتاً به نابودی گروه علمی خواهد انجامید.

دسته دوم جوامع معتدل و یا به عبارتی روزنگر هستند. معلم رسالت خود می‌داند که آنچه را می‌داند به معلم منتقل کند تا پس از وی بمانند به مثل او بسیار. این شیوه خدایسندانه است اما موجب رشد و تعالی فرهنگی جامعه نمی‌شود. در واقع جامعه دارای حرکت و جنبش است اما پویایی ندارد. به عبارتی معلم به معلم ماهی تعارف می‌کند.

در جوامع دسته سوم که می‌توان به آنها صفت «پویا و آینده‌نگر» را متصف کرد، معلم نه تنها به انتقال علم خود به نسل‌های آینده اقدام می‌کند بلکه راه و رسم پویا بودن و علم‌اندوزی را آموزش می‌دهد. در این قبیل

جوامع، معلم یاد می‌گیرد که چگونه ماهی بگیرد و نه ماهی را به خانه ببرد. دانشجو یا معلم از معلم خود پیشی می‌گیرد و به نقد و بررسی گذشته‌ها می‌پردازد و در فرایند آن به ابداعات نیز دست می‌یازد.

خدای بزرگ را سپاسگزارم که در حیات خود دانشجویان برجسته دیروز و همکاران موفق امروز را می‌بینم که کار گذشتگان را نقد می‌کنند و انشاءالله در آینده نه چندان دور آثاری به مراتب بهتر و دقیق‌تر به جامعه تحویل خواهند داد. بدیهی است هر جامعه‌ای که در آن بین دیروز و امروز و فردا تفاوتی نباشد محکوم به فناست و پویایی از آن جامعه رخت برخواهد بست. اما در ارتباط با مطالبی که منتقد محترم مطرح فرموده‌اند:

۱- کتاب مجموعه‌ای است از آراء و نظرات یک نفر یا چند نفر که به نوبه خود برگرفته از دیگران است و هیچ نویسنده عاقلی را نمی‌توان یافت که معتقد باشد آنچه نوشته است از تراوش‌های ذهنی و خلق‌الساعه اوست و هیچ آیشخوری نداشته است. به قولی کتاب جمهوری افلاطون متأثر از فرمایشات استاد بزرگ سقراط بوده است و قطعاً نظرات ارسطو از افاضات استاد وی بهره بسیاری برده است. جناب چامسکی که در عصر حاضر خواب از چشم پیروان مکاتب زبان‌شناسی گرفته است و کلام وی وحی منزل و یا به قولی مهر پای هر نامه‌ای است و هیچکس را برای رد نظرات او نیست - مگر خود ایشان یا پیش‌بگذارند - و اگر اصلی را مطرح کردند هیچ ایرانی حق بیان خلاف آن را ندارد؛ اینها را مدیون فلسفه عصر یونان باستان تا به قرن بیستم می‌دانم و انکار نمی‌کنم که آنچه بیان می‌دارد زبان حال علمی آن بزرگواران است. (به کتاب چامسکی *New Horizon in the Study of Mind* (۲۰۰۰) مراجعه شود و البته نام ترجمه بر آن نگذاشته‌اند، زیرا که هیچ نویسنده‌ای خود را از آثار دیگران بی‌نیاز نمی‌داند، ولی آنچه می‌نویسد برداشتی است که از متقدمان فراهم آورده است.) کتاب Radford (۱۹۹۷) و Hornstein (۱۹۹۶) و صدها کتاب دیگر نیز برگرفته از آثار پیشینیان هستند با مثال‌هایی که یا در تقابل یا یافته‌ها و نظریات پیشین قرار می‌گیرند و یا مؤید آنها هستند. جناب راسخ به یاد دارند که حقیر در آغاز هر کلاسی بر این امر تأکید داشته‌ام که هیچ نویسنده‌ای واقعی نیست مگر حضرت حق که در طول تاریخ به نوشتن پنج کتاب بسنده فرموده است. دیگر «نویسندگان» در اصل مفسران و مترجمان

هستند و نه نویسندگان. پس همپوشی مطالب مخصوصاً مقوله‌های نظری در کتاب‌های گوناگون امری است بدیهی و نه دور از انتظار. برای نمونه کتاب جناب Newmeyer (۱۹۸۰) با عنوان نظریه‌های زبان‌شناسی در آمریکا: ۲۵ سال دستور زایشی - گشتاری و دنباله آن (۱۹۹۶) همه گزارشی است از آثار نظریه‌پردازان و مکاتب زبان‌شناسی (زایشی) با نقل عین مثال‌هایی که از مؤلفان آورده است و البته این وضعیت در زبان فارسی نیز مصداق داشته است.

۲- در صفحه اول داخل کتاب (شناسنامه) به دستور زبان تطبیقی اشاره شده است و طبعاً انتظار است کسانی کتاب را اقبال کنند که حداقل مختصری انگلیسی بدانند. در مقدمه نیز آمده است که «هدف اصلی آشنا ساختن دانشجویان به ویژه دانشجویان زبان‌شناسی...» است و جناب راسخ به خوبی می‌دانند که دانشجویان زبان‌شناسی (کارشناسی ارشد و دکتری) از سه آزمون بسیار سخت زبان انگلیسی تخصصی گذشته‌اند.

۳- باز در مقدمه آمده است «به جز مصحف کریم که کلام خداست و در آن نه ربیبی هست و نه شکی، هر کتابی که تا این لحظه نوشته شده خالی از اشکال نبوده است و هر که ادعا کند که کتابی بدون اشکال نوشته است به راستی نابخردی خود را به اثبات رسانده است.» این کتاب نیز چون هر کتاب دیگر دارای معایب و کاستی‌هایی است که باید به دست توانمند فرزندانمان تکمیل تر شود. البته ناگفته نماند که چون هر نوع تکمیلی هم بر اساس نوعی تفسیر است همیشه جای ابطال باقی است و این رشته سر دراز دارد.

۴- در مقدمه اولیه کتاب، از به کارگیری واژه «کتاب» خودداری نموده و به جای آن از عبارات «سیاه‌مشق» استفاده کرده بودم. سرور و استاد ارجمندمان جناب آقای دکتر ثمره امر فرمودند از به کارگیری آن خودداری کنم. امتثال امر نمودم. (به مقدمه ایشان مراجعه شود)

۵- منتقد محترم به عبارت «درستنامه» اشاره کرده‌اند که فکر می‌کنم منظورشان «کتاب درسی» باشد. تصور می‌کنم «درستنامه» به تعبیری «جزوه» باشد.

۶- سؤال شده است «آیا به هر دو نظام دو زبان مستقل به اندازه کافی بذل توجه شده است؟» پاسخ این است که نه این کتاب و نه هیچ کتاب دیگری (به جز کتب الهی) در هیچ زمان پاسخ کافی به هیچ چیز نمی‌دهند.

رای آنکه بتوانیم ادعا کنیم که جواب «کافی» داده‌ایم یا نه، بدو باید تعریف جامعی از «کافی» به دست دهیم که لیلاً لازمه آن شناخت «کامل» است که چون اصل بر ما و شیده است به تبع آن فرع نیز همچنان مستور است.

۷- جناب آقای راسخ چنین می‌نویسند: «نویسنده ستور سنتی به ویژه دستور پنج استاد را نامرغوب تلقی می‌کنند.» (ص ۵۵)، در حالی که در کتاب از لفظ 'مرغوب استفاده نشده و اصولاً مرغوب یا نامرغوب، شست یا زیبا و نظایر آن در زبان‌شناسی نوین جایگاهی دارد.

آنچه بیان شده است این است که «دستورهای سنتی... بر یک... سری مفاهیم بدوی... اصرار دارند» (ص ۱). به دنبال آن یک سری سؤالات مطرح شده تا شان داده شود که توانش گویشوران زبانی چیزی بیش از آن چیزی است که منظور نظر دستورنویسان سنتی بوده است.

۸- دو تمرین در پایان بخش اول آمده است که به نظر حقیر حتی پاسخ اجمالی و شاید غیرمطمئن به آنها ستلزم جلسات متعدد بحث و بررسی و حتی مناظره بین اهل فن است، البته آشنایی به کتابهای متقدم که نمدتاً در زمینه نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی به تحریر رسیده پیش‌فرض بحث‌های مطروحه است.

۹- در صفحه ۱۵ کتاب (مورد اشاره منتقد محترم) ام از نادرستی بودن نیامده است و منظور ایشان از (حرکت پرسش‌سواژه جمله را نادرستی کرده است» (ص ۵۵) ستون دوم مفهوم نگردید. اما در ارتباط با جمله ۲۹، نقش آهنگ را یادآور شده‌اند. بدیهی است عوامل بر زنجیری می‌توانند موثر باشند و یا اصولاً «مکث» (Pause) عامل مهمی است که بسیاری از جمله‌ها را نابل فهم می‌کند. آنچه باید در نظر داشت این است که نابل فهم بودن یک حرف است و دستوری یا نادرستی بودن جمله‌ها حرف دیگری است. با منظور داشتن «مکث» جمله زیر کاملاً قابل درک است اما دستوری نیست (+ علامت مکث است) رفتی ++ کجا ++ برای چی ++ تو.

منظور از جمله ۲۹، ادای آن بدون در نظر گرفتن عوامل بافت‌ساز بوده است.

۱۰- مرقوم داشته‌اند «فقط با مقایسه با زبان انگلیسی نمی‌توان با قاطعیت در مورد این ساخت‌ها سخن گفت» لازم به ذکر است که اصولاً در مورد هیچ چیز (به غیر از کلام حق) نمی‌توان با قاطعیت سخن

گفت. آیا تعریف دقیقی برای «قاطعیت» وجود دارد؟

۱۱- در مورد عبارت «در را» (ص ۲۳)، هدف کتاب بحث دربارهٔ کاربرد «را» نبوده است، بلکه مقایسه‌ای صورت گرفته که the در انگلیسی قبل از اسم به کار می‌رود، در حالی که «را» که گاهی به عنوان علامت معرفی نیز برشمرده‌اند پس از اسم واقع می‌شود.

۱۲- استفاده از عبارت «جایگاه فاعل پر» در مقابل «ضمیرانداز» تازگی داشته است، ولی هستند همکارانی که عبارت «ضمیرانداز» را نمی‌پسندند. به هر حال، این یک امر سلیقه‌ای است.

۱۳- در صفحه ۲۷ کتاب، در بخش تمرین، مثال ۹، به روزنامه اطلاعات اشاره شده است. هدف خاصی از قید آن در کار نبوده است جز اینکه رئیس جمهور سیاست قطر را ستجیده و متشاء آرامش دانسته است و نه نویسنده.

۱۴- منظور نویسنده از اینکه «گویشوران بالاتفاق بر دستوری بودن و نادرستی بودن جمله‌ها صحه می‌گذارند» (ص ۶) فقط در مواردی است که گویشوران در قضاوت خود جای هیچ شکلی باقی نمی‌گذارند. برای مثال آیا هیچ گویشور فارسی‌زبانی را می‌توان یافت که در دستوری بودن یا نادرستی بودن دو جمله زیر شک داشته باشد و آنها را به صورت نسبی بپذیرد؟

الف) من هر روز از روزنامه‌فروشی روبروی خانه شما روزنامه می‌خرم.
ب) خانه شما روزنامه از روزنامه‌فروشی روبروی هر روز می‌خرم من

۱۵- آنچه به صورت جدول مربوط به تجزیه و تحلیل جمله در صفحه ۱۷) آمده است از کتاب استاد فرزانه و دستورنویس معاصر عماد افشار است. در کتاب مرجع قید شده است.

۱۶- در نسخه‌ای که در اختیار اینجانب است، صفحات ۲۸ و ۲۹ پس از ۲۴ و ۲۵ آمده است و اشکالی را که اشاره کرده‌اند احتمالاً در نسخهٔ ایشان وجود داشته است.

۱۷- «برخی مفاهیم بنیادی در رهیافت کمینه‌گرا بدیهی فرض شده است» (صفحه ۵۶). کاملاً درست است چون نویسنده خوانندگان را به مطالعه کتابهای پیشین و به‌ویژه «نحو زبان فارسی در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی» توصیه کرده است.

۱۸- توضیح واژه «فروپاشی» در مقابل Crashing در صفحه ۱۷۵ به تفصیل آمده است.

توضیح واژه «همگرایی» در مقابل Converge در صفحه ۱۹۸ به تفصیل آمده است.

توضیح واژه «مطابقت» در مقابل Checking در صفحه ۱۹۱ به تفصیل آمده است.

۱۹- توضیح واژه «حذف» در مقابل Ehipsis در صفحه ۱۶۵ به تفصیل آمده است.

۲۰- جناب راسخ قید کرده‌اند «در یک جمله می‌توان گفت بیشتر ضمیر فاعلی محذوف در فارسی کاربرد دارد و به جای ضمیر انتزاعی به کار می‌رود.» عبارت «بیشتر» خودگویای این سخن است که شاید نظر دیگری هم وجود داشته باشد. نظر ایشان هم یک نظر قابل احترام است.

۲۱- قید شده است «... به جای واژه مصطلح... بکار رفته است» (ص ۵۶ ستون دوم). سؤال این است که آیا تبعیت از یک واژه الزامی است؟

۲۲- منظور منتقد گرامی را از «توصیف و تنبیهی برای...» (ص ۵۶، ستون سوم) ندانستم.

۲۳- در ارتباط A - Novement به توضیح صفحه ۱۶۵ کتاب مراجعه شود.

دقت نظر جناب راسخ مهند را می‌ستایم و برای ایشان و سایر دوستانشان که امیدهای زبان‌شناسی کشور عزیز ما ایران هستند آرزوی موفقیت بسیار می‌کنم. ناگفته نماند که بسیاری از اشکالات دیگر در این کتاب وجود دارد که ایشان از سر لطف به ذکر آنها نپرداخته‌اند. از نقدی که ایشان نوشته‌اند یک قسمت بیش از هر چیز مرا خوشحال کرد و آن به نقل مستقیم از ایشان «شاید چند سال دیگر منابع بسیاری از این دست تألیف گردد که بسیار کامل‌تر و غنی‌تر از کتاب حاضر باشد.» این آرزوی همه معلمانی است که به تعالی فرهنگی این کشور دل سپرده‌اند و انتظار تلاش بسیار از سوی کسانی دارند که به وادی مقدس زبان‌شناسی پا گذاشته‌اند و در آینده تحولات شگرفی را در دستورنویسی، فرهنگ‌نویسی، ادبیات، سیاست و... پدید خواهند آورد و راستی چرا «چند سال دیگر» چرا «فردا نه»؟

پاورقی:

برخی از تصحیح‌ها در نوشتهٔ مجله لازم است:

1. RadfordCambridge Univ. Press
2. Cowper.....Concise Introduction to Syntactic Theory. Chicago.....University of Chicago Press.

منطق عمومی و منطق جدید



نقد مشفقانه و صمیمانه جناب آقای «دکتر بیوک عزیزاده» را در شماره ۴۳ کتاب‌ماه ادبیات و فلسفه، اردیبهشت ۱۳۸۰، درباره کتاب مبانی منطق جدید تألیف اینجناب مطالعه نمودم. بدین وسیله از ایشان تشکر می‌نمایم.

تاکنون فرصتی نیافته‌ام تا درباره قصد و غرض خویش از نگارش کتاب مزبور مطالبی بیان کنم، فرصتی است معتنم که به بهانه جوابگویی به ناقد محترم (و یا دقیق‌تر ارائه توضیحی بر نقد ایشان) به پاره‌ای نکات در این باب اشاره کنم:

۱- در مورد استفاده از واژه «مبانی» در نامگذاری کتاب ضمن تشکر از دقت ایشان باید متذکر شوم که به هیچ وجه به معنای فلسفی و روش‌شناسانه واژه مزبور نظر نداشته‌ام، بلکه به معنای عرفی آن که عرف بسیاری از نویسندگان کتب علمی است، یعنی همان «مبانی تعلیمی» و نه «مبانی علمی» توجه نموده‌ام. استفاده از واژه مزبور برای بیان مطالب پایه علمی، چه در محافل علمی مغرب زمین و چه در بین نویسندگان ما سابقه‌ای طولانی دارد. کتاب‌های فراوان موجود در بازار کتاب تحت عنوان مبانی آمار، مبانی اقتصاد، مبانی مدیریت، مبانی فیزیک، مبانی منطق و... همگی به همین مبنای تعلیمی و نه علمی اشاره دارند. عناوین انگلیسی: "elements of logic" از S. Barker و "fundamental of logic" از S. Carney نیز مؤید همین نکته است.

۲- همان‌گونه که در پیشگفتار کتاب آورده‌ام:

«رویکرد مؤلف به منطق جدید در این کتاب رویکرد صوری است» منظور از رویکرد صوری (formal approach)، تقریر صوری (formal account) و بررسی صوری (formal Survey) علاوه بر معانی صوری مورد توجه ناقد محترم، در موارد دیگری نیز به کار می‌رود. به عبارت دقیق‌تر، رویکرد صوری به منطق دقیقاً به معنای بیان «منطق صوری» نیست. منطق صوری را هم می‌توان با رویکرد و تقریری صوری تبیین نمود، هم با رویکرد و تقریری غیرصوری (informal account). منظور از رویکرد صوری در ادبیات منطق جدید به ویژه به معنای استفاده دقیق و فنی از زبان صوری (formal language) و نه زبان طبیعی از

یک طرف و معرفی فنی و تکنیکی از موضوع مورد مطالعه از طرف دیگر است. زبان طبیعی فاقد دقت و صراحت لازم در تبیین مطالب منطق و ریاضی است و به این معنی در حوزه معناشناسی نیز می‌توان با استفاده از زبان فنی و دقیق از «معناشناسی صوری» (formal Semantic) صحبت نمود. تقریر و رویکرد صوری به این معنی که به صورت غیرمستقیم مورد اشاره ناقد محترم نیز قرار گرفته در ادبیات امروزه منطق جدید فراوان استعمال می‌گردد. از آن جمله می‌توان به کتاب منطق برای ریاضیدانان تألیف آ. گ. هملتن، ترجمه آقای دکتر محمدعلی پورعبدالله و یا مقاله ارزشمند "modern logic" از "Blumberg" در دائرةالمعارف فلسفه پل ادوارد (جلد ۵) مراجعه نمود.

۳- پرواضح است که در اولین گام در مطالعه منطق جدید رویکرد و تقریر صوری، مناسب به نظر نمی‌رسد. از این رو توصیه همیشگی مؤلف آن بوده که باید قبل از «منطق جدید» درس «منطق عمومی» به عنوان درس پایه فراگرفته شود. باید به تفاوت دقیق منطق عمومی از یک طرف با منطق جدید، و از طرف دیگر با منطق قدیم و سنتی توجه جدی نمود؛ امری که به نظر می‌رسد در محافل علمی ما اساساً مورد غفلت قرار گرفته است. مؤلف در پیشگفتار کتاب آورده است «مناسبت آن است که کتاب حاضر پس از درسی با عنوان منطق عمومی یا منطق پایه که ضرورتاً باید پاره‌ای از مباحث منطق جدید را با تقریر و رویکردی غیرصوری دربرداشته باشد فراگرفته شود» متأسفانه در محافل علمی داخل کشور و در دانشگاه‌های ما دانشجویان رشته فلسفه و طبعاً طلاب حوزه‌ها آشنایی خود را با منطق، با درسی تحت عنوان «منطق قدیم» آغاز می‌کنند. این مطلب در هیچ کجای دنیا و در هیچ محفل دانشگاهی سابقه ندارد، البته منطق قدیم را باید فراگرفت ولی نه در آغاز راه، بلکه در مقام تکمیل مطالعات و به ویژه در مقام آشنایی با تاریخ علم منطق. بنابراین عنوان درس «منطق قدیم» در برنامه کارشناسی رشته فلسفه (که ۶ واحد درسی را بالغ می‌شود) ضرورتاً باید به «منطق عمومی» یا «منطق پایه» تغییر نام یابد و منطق جدید پس از آن فراگرفته شود. چگونه است که دانشجویان دیگر رشته‌های علمی در اولین مواجهه و برخورد درسی با عناوینی مثل «ریاضیات عمومی»، «آمار عمومی»، «اقتصاد عمومی»، «فیزیک عمومی»، «جامعه‌شناسی عمومی»، «زیست‌شناسی عمومی» و... روبه‌رو هستند، اما در گروه

فلسفه و منطق دانشجویان باید درسی تحت عنوان «منطق قدیم» و «فلسفه قدیم» و... را انتخاب نمایند که متأسفانه به علت تعلیمات سنتی و سنت تعلیمی حاکم بر محافل آموزشی ما اساساً تصور نسبتاً نامناسب مغشوشی از منطق که به هیچ‌وجه متناسب با نیاز امروز علمی ما نیست در ذهن دانشجویان تصویر می‌گردد. ناقد محترم نیز کمابیش به این امر توجه دارند. توصیه‌های کاملاً صحیح و درست ایشان در مورد افزودن مباحث مغالطات منطقی، پارادوکس‌ها و کاربردهای منطقی همگی به همین حوزه منطق عمومی اشاره دارند. ب. تجربه مداوم و مستمری که مؤلف در تدریس «منطق عمومی» در ۱۵ سال گذشته داشته، بر این اعتقاد است که نگارش هر کتابی یا ارائه هر درسی در حوزه منطق عمومی باید دارای مشخصات و فصول زیر باشد: مطالب زیر را پوشش دهد:

منطق عمومی منطق پایه (introduction to logic)

۱- علم منطق Science of logic

الف - منطق و زبان (شامل مباحث: کاربردهای زبان، استنتاج در زبان طبیعی، مغالطات غیرصوری زبانی، تعریف و...)

ب - منطق قیاسی (شامل مباحث: منطق حملی البته با استفاده از تکنیک‌های جدیدتر دیاگرام و قواعد انبساط منطق جدید، البته با رویکردی غیرصوری، مقدم داشتن بحث‌های معنایی بر مباحث نحوی، عدم تفکیک جدی Syntax و Semantic و اجتناب از مباحث فرامنطق)

ج - منطق استقرایی (شامل انواع استقراء و نظریه احتمالات)

۲- منطق علم Logic of Science

الف - روش‌شناسی علوم قیاسی

ب - روش‌شناسی علوم استقرایی

متأسفانه منطق عمومی که باید مقدم و پیش‌نیاز هرگونه مطالعه تفصیلی در منطق قرار گیرد در جامعه ما چه در محافل دانشگاهی و چه در محافل حوزوی مورد توجه جدی قرار نگرفته است. به رغم صدها کتاب که در سراسر جهان در حوزه منطق عمومی نگارش یافته و کتاب Irving Copi از introduction to logic که خوشبختانه مورد توجه و استناد ناقد محترم نیز قرار گرفته، یکی از بهترین آنها به شمار می‌رود! در زبان فارسی تنها به سه اثر زیر می‌توان اشاره نمود:

- مبانی منطق از دکتر محمدعلی اژه‌ای (به ویژه در

مباحث دیاگرام و قیاس استثنایی)

بازتاب ● اخبار اهل قلم ●

— منطق کاربردی از سیدعلی اصغر خندان (به ویژه در بحث مغالطات غیرصوری و تعریف)
— آشنایی با علم منطق از دکتر علی شیروانی (به ویژه در بحث دیالگرم ون و قواعد انبساط که به صورت مقاله‌ای از اینجانب تحت عنوان «روش تئوین برای تشخیص ضروب منتج» در ضمیمه و پیوست شماره ۲ کتاب مزبور چاپ شده است)
سه اثر مزبور نیز مجموعاً ۶۰٪ مطالب موردنظر منطق عمومی را تحت پوشش قرار می‌دهند.

اگر درس «منطق عمومی» با ویژگی‌هایی که برای آن برشمردیم مبنای مطالعه منطق قرار گیرد در آن صورت کتاب مبانی منطق جدید که در ادامه آن و با رویکردی صوری نگارش شده تعریف دقیق خویش را می‌یابد و منظور مؤلف را نیز از تألیف آن آشکار می‌سازد.

۴— کتاب مبانی منطق جدید اساساً خودآموز نیست، به همین دلیل از تفصیل مطالب پرهیز شده است. پیش‌فرض مؤلف آن است که این کتاب به صورت طبیعی اولاً: پس از منطق عمومی و ثانیاً: زیر نظر یک استاد آشنا و متخصص فراگرفته می‌شود. البته پاره‌ای از مطالب کتاب به ویژه در بحث فرانظریه و فرامنتطق اساساً از برنامه آموزشی دوره کارشناسی فراتر رفته و برای دانشجویان کارشناسی ارشد قابل استفاده است.

خوشبختانه در دو دهه اخیر مطالعات منطقی در جامعه ما به ویژه در حوزه منطق جدید توسعه و گسترش قابل توجهی داشته است. با تأسیس گرایش‌های علمی — تخصصی «منطق فلسفی» و «منطق ریاضی» در دیپارتمان‌های فلسفه و ریاضیات در پاره‌ای از دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، این نهال نورس آرام آرام می‌رود تا با تغذیه از میراث کهن و ارزشمند منطقی این مرز و بوم به درختی تنومند و بارور تبدیل گردد و امیدواریم در آینده نزدیک شاهد شکوفایی دوباره علم منطق در این سرزمین باشیم.

در پایان از توجه ناقد محترم و تذکرات ارزشمند ایشان کمال تشکر را دارم.

پی‌نوشت:

* از مقایسه مطالب کتاب مزبور و کتاب دیگری از همین مؤلف تحت عنوان منطق نمادی (Symbolic logic) رابطه و همچنین تفاوت «منطق عمومی» و «منطق جدید» موردنظر اینجانب به خوبی آشکار می‌گردد.

زودی منتشر می‌شود.

● جناب فریدون

مجموعه کاریکا توره‌های فریدون جناب در کتابی با عنوان جناب فریدون به زودی توسط نشر دشتستان عرضه خواهد شد.

● نقد

نقد رمان‌های آذرسان نوشته محمدعلی علومی؛ ارمیا از رضا امیرخانی؛ اسیر زمان و باده کهن به قلم اسماعیل فصیح؛ به جای دیگری از مصطفی خرامان؛ جای خالی سلوچ اثر محمود دولت‌آبادی؛ جزیره سرگردانی نوشته سیمین دانشور؛ جنگ و صلح اثر لئون تولستوی؛ دور گردون به قلم طاهره ایبد و رقصندگان نوشته امین فقیری در مجموعه‌ای با عنوان «نقد» به همت سهیلا عبدالحسینی، توسط دفتر ادبیات و هنر ایثار به زیر چاپ فرستاده شد.

□

● چهره‌های قرن بیستمی ایران

نشر قصه در ادامه چهره‌های قرن بیستمی ایران، که پیش از این «بهرام بیضایی»، «علی حاتمی» و «تیمایوشیح» از این سری منتشر شده بود؛ «فروغ فرخزاد» را به تحریر شاعر و نویسنده معاصر فرشته ساری در دست چاپ دارد.

مطبوعات ایران در قرن بیستم نوشته سیدفرید قاسمی یکی دیگر از کتاب‌های زیر چاپ این ناشر است.

● زبان عربی در فارسی

دوره عربی زبانی در ادبیات فارسی سده‌های دوم و سوم هجری کتابی است از نظام‌الدین زاهدی با ترجمه پروین منزوی که به زودی از سوی نشر دشتستان به چاپ خواهد رسید.

● آرای معرفتی هیوم

آرای معرفتی هیوم عنوان کتابی است از دکتر سیدمحمد حکاک که از سوی انتشارات مشکوة راهی بازار نشر شد.

● موسیقی در شعر سپید فارسی

موسیقی در شعر سپید فارسی کتابی است از محمود فلکی که به زودی توسط نشر دیگر به چاپ خواهد رسید. این نخستین کتاب مستقلی است که به عروض شعر سپید یا تقطیع شعر سپید در پیوند با آهنگ در شعر می‌پردازد.

● اساس الاقتباس

اساس الاقتباس اثر خواجه نصیرالدین طوسی با تصحیح و ویرایش مصطفی بروجردی از سوی سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به